

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نوآم چامسکی

ترجمه و چند توضیح مختصر: ا.م. شیری

منبع: تارنمای «جنگ و صلح»

۳۰ جولای ۲۰۱۱

ده روش برای اغوای مردم به واسطه رسانه های جمعی

۱- منحرف کردن توجه

عنصر اصلی هدایت جامعه عبارت است از انحراف توجه مردم از مشکلات اساسی و تصمیمات محافل سیاسی و اقتصادی از طریق اشباع دائمی فضای جامعه با اخبار و اطلاعات مربوط به مسائل کم اهمیت اجتماعی. روش انحراف اذهان عمومی از این جهت بسیار حائز اهمیت است که امکان کسب آگاهی های جدی در عرصه های علوم، اقتصادیات، روان شناسی، نیرابیولوژی و سیرننتیک را از شهروندان سلب می کند.

«منحرف کردن مستمر اذهان عمومی جامعه از مشکلات اجتماعی موجود، پیوند دادن موضوع آنها با مسائل فاقد اهمیت واقعی، کوششی است در جهت آنکه مردم چنان مشغول باشند که وقتی برای اندیشیدن برای آنها باقی نماند؛ مثل اغلب حیوانات، از صحرا به- طویله» (نقل از کتاب: «سلاح بی صدا برای جنگ خاموش»).

۲- مشکل آفرینی، و سپس پیشنهاد جست و جوی راه حل آن

این متد «مشکل- واکنش- راه حل» نامیده می شود. در اجرای آن، زمانی که مشکلی بروز می کند، باید «وضعیت» در سمتی هدایت شود، که بتواند موجب برانگیختن چنان واکنشی در میان مردم گردد که بر راه حل مورد نظر محافل حاکمه منطبق باشد. به عنوان مثال، دامن زدن به موج خشونت در شهرها و یا سازماندهی اقدامات تروریستی خونین به خاطر آنکه خود مردم خواستار تصویب قوانین شدید امنیتی و اجرای سیاستهای محدود کننده آزادیهای مدنی باشند.

و یا: دامن زدن به بحران اقتصادی به منظور ضروری نشان دادن تخلف شدید از حقوق اجتماعی و اعمال محدودیت در انجام امور خدمات شهری.

۳- روش استفاده مستمر

برای اتخاذ هر گونه تدابیر غیرعادی، القاء دائمی آن، روز به روز، سال به سال کافیت. شرایط اجتماعی-اقتصادی کاملاً جدید (نئولیبرالیسم)، دقیقاً با استفاده از همین روش در سالهای ۸۰ و ۹۰ قرن گذشته تحمیل گردید.

هر چه محدود کردن نقش دولت، خصوصی سازی، بی اطمینانی، بی ثباتی، بیکاری توده ئی، حقوق و دستمزدها، دیگر برای زندگی شایسته کفاف نمی کنند. اگر همه آنها به طور همزمان اتفاق می افتادند، قطعاً انقلاب روی می داد.

۴- تعویق مهلت اجراء

روش دیگر برای اجرای تصمیمات غیرمتعارف، در نشان دادن آنها به عنوان «راه های حل ضروری و مناسب» و جلب رضایت مردم برای اجرای آنها در آینده خلاصه می شود. البته که حصول توافق بر سر هر گونه تلفات در آینده بسیار سهل تر از پذیرش آنها در زمان حال می باشد.

اولاً- برای اینکه فوری انجام نمی گیرد. ثانیاً- برای اینکه خلق در مجموع خود همیشه تمایل دارد «با امیدواری به اینکه فردا بهتر خواهد شد» و یا احتمال گریز از آن تلفات نیز وجود دارد، خود را تسلی دهد. در چنین وضعیتی، شهروندان زمان بیشتری برای خوگرفتن با فکر تحولات و قبول متواضعانه آنها هنگامی که زمان اجرایشان فرا می رسد، خواهند داشت.

۵- مراجعه به مردم همچون مراجعه به اطفال

در اکثریت بیانات تبلیغاتی فراگیر خطاب به توده های مردم، از دلایل، پرسوناژها، کلمات و لحن بیانی استفاده می شود که انگار سخن از کودک دبستانی عقب مانده جسمی یا عقلی می رود. کسی که تلاش بیشتری به خرج می دهد تا شنونده را گمراه کند، به میزان بسیار بیشتر از آن برای استفاده از گفتارهای بچگانه کوشش می کند. چرا؟! «برای اینکه اگر یک نفر به یک نفر دیگری چنان مراجعه می کند که گوئی او ۱۲ سال یا کمتر از آن سن دارد، به موجب نیروی تلقین پذیری، در پاسخ یا واکنش آن شخص، قطعاً، انتظار یک ارزیابی انتقادی از یک کودک ۱۲ ساله یا سنین پائین تر از آن را نیز نخواهد داشت.

۶- اتکاء هرچه بیشتر به احساسات به جای تکیه بر اندیشه

تاثیرگذاری از طریق احساسات، یک روش سنتی است که با هدف از بین بردن قابلیت مردم برای تجزیه و تحلیل منطقی، و در نتیجه و به طور کلی برای مسدود کردن راه تفکر انتقادی پیرامون وقایع اتفاقیه به کار برده می شود. از دیگر طرف، استفاده از عامل احساسات اجازه گشودن دروازه به ناخودآگاهی را برای رسوخ دادن افکار، امیال، ترس ها، نگرانی ها، مجبوریات ها یا الگوی ثابت رفتاری می دهد...

۷- اشاعه جهل در میان مردم با روش آموزش در سطح متوسطه

این روش به منظور ناتوان ساختن مردم از درک شیوه ها و شگردها و برای تسهیل مدیریت و تابع اراده خود ساختن آنها مورد استفاده قرار می گیرد. «کیفیت تحصیل قابل دسترس برای طبقات فرودست جامعه، در حد امکان باید ناکافی و در حد متوسط باشد. به طوریکه دیوار جهالت بین طبقات پائینی و بالائی جامعه، باید در چنان سطحی

ثابت بماند که طبقات فرودست نتوانند از آن عبور کنند.

۸- تشویق شهروندان به تحسین حد وسط

این روش چنین فکری را که حماقت، ابتذال و بی ادبی مد روز است، به اذهان مردم القاء می کند...

۹- تقویت حس خود مقصری

وداشتن انسان به باور بر اینکه فقط خود او مقصر بدبختی هایش می باشد، که به شکل نارسائی های فکری، ناتوانی ها یا تلاشهای جاری اش بروز می کند. در نتیجه، به جای آنکه علیه سیستم اقتصادی برخیزد، با مقصر شناختن خود در قبال همه مشکلات، به خودنابودی مشغول می شود، که آن هم باعث افسردگی منجر به انفعال می گردد. و بدون عمل هم نمی توان از انقلاب صحبت کرد.

۱۰- کسب شناخت در باره انسانها بیش از آن شناختی که خود در مورد خود دارند

پیشرفتهای علمی در طول ۵۰ سال اخیر، موجب عمیق تر شدن شکاف بین آگاهی انسانهای عادی و اطلاعات در اختیار و مورد استفاده طبقه حکمران، شده است.

به برکت علم بیولوژی، نیرابیولوژی و روان شناسی تجربی، «نظام» شناخت پیشرو در باره انسان را، هم از لحاظ فیزیولوژیکی و هم از نظر روان شناسی تحت اختیار خود در آورده است. نظام موفق شده است در مورد انسان عادی بیش از آنچه که خود از خود می شناسد، شناخت به دست آورد. این بدین معنی است که در اکثر موارد نظام از قدرت عظیمی برخوردار است و به درجات بیشتر از خود انسانها، آنها را اداره می کند.

چند توضیح مختصر

در حین برگردان نوشتار فوق، در نظر داشتم به منظور واضح تر نشان دادن هر یک از روشهای مورد بحث، نمونه ها و مثال هایی را نیز ذکر کنم. ولیکن، برای احتراز از اطاله کلام، در اینجا فقط به آوردن توضیحات مختصری راجع به چهار روش- منحرف کردن توجه، مشکل آفرینی و سپس پیشنهاد جست و جوی راه حل آن، استفاده مستمر و اشاعه جهل در میان مردم با روش آموزش در سطح متوسطه- بسنده نموده و بقیه را به خود علاقه مندان شناخت روشهای اغواگرانه امپریالیسم واکذار می کنم.

منحرف کردن توجه- این روش را دولتها و رسانه های امپریالیستی همه روزه به صورت گسترده مورد استفاده قرار می دهند. مثلا اگر در نظر بگیریم که در عرض همین روزها و ماههای اخیر در حالی که در یک سو تقریبا تمام کشورهای اروپائی و امریکا را اعتراضات و اعتصابات مردمی فراگرفته و در سوی دیگر، کشورهای افغانستان، پاکستان، فلسطین، لیبیا زیر بمبارانهای «بشردوستانه» ارتشهای استعماری هر روز بیش از روز پیش به ویرانه تبدیل می شوند و مردم بی دفاع آنها فوج فوج کشتار می شوند، مراسم «ازدواج» دو همجنسگرای موی سر و ریش سفید در امریکا و نشان دادن بوسه «عشق» آنها از رسانه های تصویری، خبر «تقلای» استروس کان، رئیس سابق صندوق بی المللی پول برای تجاوز به یک زن و اخبار بسیاری دیگر در همین سطح و اهمیت را چنان بزرگنمایی می کنند و چنان پیرامون آنها هیجان می آفرینند که انگار تمام مشکلات و مصایب مردم جهان فقط همین «حوادث» بوده و بس.

مشکل آفرینی و سپس پیشنهاد جست و جوی راه حل آن- حوادث تروریستی ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ در نیویورک و واشینگتن، انفجار ایستگاه مرکز قطار مادرید در مارچ ۲۰۰۴ و انفجار بمب در ایستگاه متروی لندن در سال ۲۰۰۵ و عملیات تروریستی جمعه گذشته، ۲۲ جولای سال ۲۰۱۱ در چهارچوب این روش قابل بررسی هستند. تحلیلگران ذوق زده که به اساس داده های دولتها و رسانه های امپریالیستی آنها را به «القاعده (گذشته از اینکه القاعده نیز یکی از گروههای شبه نظامی سازمان سیا است) و یک نفر (بلی فقط یک نفر!) ناروئی چشم آبی و مو بور» ربط دادند، بی شک در بیراهه ای قدم گذاشتند که آنها را از تلاش برای شناخت اقدامات تروریستی سازمانهای امنیتی دولتهای امپریالیستی به عنوان سازمانده اصلی حوادث فوق الذکر و بسیاری رویدادهای مشابه محروم می سازد.

استفاده مستمر- این روش به تحلیلگران اجازه می دهد از جمله با تحقیق پیرامون اجرای برنامه «هدفمند سازی یارانه ها» مطابق برنامه های «اقتصادی» بانک جهانی و صندوق بین المللی پول توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران، به عمیق اغواگریهای رژیمها سرمایه داری پی ببرند.

اشاعه جهل در میان مردم با روش آموزش در سطح متوسطه- تا آنجا که اطلاع و شناختم اجازه می دهد، جمهوریهای منشعب از اتحاد شوروی سابق، زنده ترین نمونه و مثال زنده کاربرد روش امپریالیستی اشاعه جهالت و نادانی در جامعه هستند. به عقیده کارشناسان، نظام آموزش و پرورش اتحاد شوروی بالغ ترین نظام تعلیم و تربیت تاکنونی در جهان بود. اما در سالهای پسا شوروی، علی رغم اینکه کشورهای غربی دهها مدرسه «عالی» و «دانشگاه» در هر یک از جمهوریها دایر کرده و همه ساله میلیاردها ثروت مردم را به بهانه شهریه به جیب می زنند، گذشته از افزایش سالانه درصد بیسوادان صرف، سطح سواد علمی «تحصیل کرده ها» تا آن حدی پائین آمده است که طبق نظر سنجی تلویزیون «ار تی ار» روسیه، هفتاد درصد سؤال شوندگان معتقدند که خورشید دور زمین می چرخد و یا، برنامه ها و کتابهای درسی نوآموزان مدارس ابتدائی به قدری فشرده و سنگین هستند که مثلاً، دانش آموز کلاس دوم ابتدائی باید چهار عمل اصلی ریاضیات (جمع، تفریق، ضرب و تقسیم) را فراگیرد و یا کتابهای درسی اش را به خاطر حجم و سنگینی آنها، با کمک والدین یا یک نفر بزرگتر تا مدرسه و بالعکس حمل کند. همچنین، در مدارس برای آموختن حروف الفباء به دانش آموزان کلاس اول ابتدائی از کلماتی مانند خدا، قرآن، تورات، انجیل، پیغمبر، امام، کلیسا، مسجد، زیارتگاه و امثال آنها استفاده می شود. با این وضع، می توان فاجعه کاریست این شیوه نحس را تا حد تقریباً دقیقی حدس زد.

۶ مرداد[اسد] ۱۳۹۰

<http://www.warandpeace.ru/ru/commentaries/view/60037/>

www.eb1384.wordpress.com

[Reply](#)

[Reply to all](#)

[Forward](#)